

زرتشتیان ایران گاتاها و تنهاگاتاها

نوشته‌ای از مهندس جلال‌الدین آشتیانی

برگرفته از گاهنامه‌ی «ایران زمین» شماره‌ی ۳ - پوشینه‌ی ۵

اومی نویسد: چون پایان زندگی خود را نزدیک می‌بینم، بجاست که با بهره‌گیری از این بایایی (امکان) پیامی را بسیار فشرده و تا آن جا که شدنی است، پیوست کتاب سازم. او نوشته را چنین آغاز می‌کند و به پایان می‌برد:

همان‌گونه که در نوشتارهای فراوان خویش درباره‌ی «دین» در سده‌ی بیست و یکم آورده‌ام، آدمیان که جاندارانی سه بُعدی و یا چهار بُعدی اند و در زمینه‌های (مرحله‌های) نخستین آگاهی و عرفان راستین گام بر می‌دارند، هرگز به «حقیقت» یا «هستی بی‌آغاز و پایان» (بی‌بُعد) آن‌گونه که هست، دست نخواهند یافت. با یک پرواز به ماه و فرستادن چند ماهواره به اختران و تکیه به گفتار «تورات» که خدا آدم را به شکل خود آفرید (خدادیس)، خود را خداپندارند و با به‌یاد آوردن پندار «بیگ‌بَنگ» در ۱۴ میلیارد سال پیش، چیستان (معمای) آفرینش را گشوده گمان نبرند، که همین ۱۴ میلیارد سال نشان کران بستگی دریافت آدمیان است. این آدم «خدادیس» کمی هم به پیشرفت تبه‌کاری‌ها، درنده‌خویی‌ها... و پس‌روی‌های مینوی (معنوی)، به‌فراخور دانش آزمونی (عملی) بیندیشد و برای درمان‌هایی که، روز به‌روز در به‌دست آوردن آرامش، آسایش، دل‌شادی و دل‌گرمی همه‌ی مردم نیاز به آن‌ها افزوده می‌شود، چاره‌اندیشی کند. جای شگفتی است که زرتشت در نزدیک به ۴۰۰۰ سال پیش، آموزش خود را بر پایه‌ی «آزادگزیینی»، فرگشت پیوسته (تحول) در راه‌نوسازی (فرشکرتی) و بهره‌گیری همواره از یاری «اشا»^۱ و «وهومن»^۲ استوار ساخت و برای انجام آن از سود رسانان یا «سوشیانت‌ها» نام برد.

بی‌گمان پیشرفت در راه «اشا» و «وهومن» به پیشرفت دانش‌های آزمونی و بالندگی - در برگیرنده‌ی مادی و مینوی - نیز خواهد انجامید. در جایی که اگر پیشرفت آدمیان و تنها در راه رسایی‌سازندگی‌ها و آگاهی‌های آزمایشی و نوآوری‌های هنری و ابزار کاری انجام پذیرد، درنگ

۱. راستی و درستی و ارج به‌هنجار هستی.

۲. نیک‌اندیشی، خرد و بینش که همان «وهُودَینا» یا وجدان نیک پرورش یافته است.

در پرورش دریافت‌های مینوی و عرفانی، (به‌چم درست آن) سرنوشت مردم را به پایه و مایه‌ی امروزی، ناترازمند و ناآرام می‌سازد. انگیزه‌ی این واماندگی و ایستایی در دریافت‌های سازنده‌ی مینوی، که بنیاد پیشرفت و بالندگی بن‌مایه‌ی آدمیانند برداشت‌های نادرست برآیند و پرورش نارسای آنان است.

من در کتاب‌ها و گفتارهای خود نشان داده‌ام که چگونه در آغاز پدیدار شدن شهر و شهرنشینی، پرستشگاه‌ها کانون پرورش مادی و مینوی مردم شده‌اند، ولی با پیشرفت همبودگاه‌ها (جوامع) و پیدایش فرم‌داری‌ها (دولت‌ها و حکومتی‌ها) این کانون‌ها از هم جدا شده و با پیشرفت رفته‌رفته‌ی پرستاب مادی، بخش پرورش مینوی با آن هم‌آهنگ نشده و به ایستایی گراییده است. چشم‌گیر است که همانند باورهای مردم، در آغاز فرم‌داری‌های «سومریان» ۶۰۰۰ سال پیش، درباره‌ی خدایان آسمانی و فرمان‌ها و دستورهایشان - به میانجی‌گری کاهنان - باور به کیفر و پاداش، بر پایه‌ی روش «تازیانه و نبات» «پیشکش غربانی» و «آفت‌گردان» (صدقه) ... که پایه‌های پرورش مینوی بر آن‌ها استوار بوده، تا به امروز به‌ویژه در سرزمین‌هایی که مردم پای‌بندان (ارتودوکس) یا سنت‌گرایند زیاد دگرگون نشده است. در سراسر این هزاره‌ها، کیفر و پاداش بر پایه‌ی همان «تازیانه و نبات» که در پرورش جانداران رام و دست‌پرورده به کار گرفته می‌شوند، رفتار شده است.

زرتشت به نام رهبر و رهنمای مینوی، اندیشه‌ای و پرورشی آدمیان - نه یک داستان سرا و چامه‌گوی - با سادگی و روشی چشم‌گیر در چند فراز، این چیستان را می‌گشاید و راه بهره‌گیری از آن را بیان می‌کند. کوتاه و فشرده او چنین می‌گوید:

«نیک بنگرید و با اندیشه‌ی روشن بین، هر کس برای خود بیدار و بودا شود (Baodanto) و از میان آن دو مینو (دو سازنده‌ی اندیشه) که در اندیشه، گفتار و کردار ما پدیدار می‌شود - و بنیاد نیکی و بدی‌اند - با آگاهی یکی را برگزیند. از این دو، خردمند آگاه راست را برمی‌گزیند نه نادان.»

با نیک‌نگری در واشکافی‌هایی که در روزهای پس از آن انجام گرفته و در سراسر «گاتاها» به میان آورده شده است، اگر این بنیاد آموزشی بی‌همتا به درستی دریافت و به کار گرفته شود، دگرگونی بنیادی در برداشت‌های مینوی (معنوی) و منش و بینش وهومنی (مردمی) پدیدار خواهد شد. در آن زمان مردم درخواهند یافت که نیکی و بدی در گوشه‌ای از جهان ذخیره نشده تا آفریده‌ها از آن برخوردار شوند. ریشه‌ی «بدی و نیکی»، و «گناه و کفر»... در اندیشه‌ی آدمیان پرورش یافته، فهمیده و دریافت می‌شوند. از این رو آن‌ها را مینوی یا اندیشه‌ای می‌نامند که از راه پرورش و آموزش از کودکی با پی‌گیری پیوسته، در بینش و دید درون او جای می‌گیرد.

بی‌گمان این سازه‌ی اندیشه‌ای (عامل اندیشه‌ای)، چون دیگر سازه‌های (عامل‌های) نهادی، می‌تواند جابه‌جا شود. دریغا که این دریافت برجسته و آموزش آدم‌ساز در همه‌ی جنبش‌ها و دگرگونی‌های آیینی نادیده گرفته شده و باز همان روش «تازیانه و نبات» را به کار گرفته‌اند. از

این رو... در کشورهای بسیار پیشرفته، نه تنها از بدمنشی‌ها و کژروی‌ها و تبه‌کاری‌ها... کاسته نشده که پیوسته بر زشت‌کاری‌ها، بزه‌کاری‌ها، کشتارها، کژروی‌های خانه‌برانداز مافیایی، ستم‌گری و هوده‌کشی (حق‌کشی)، به‌ویژه به‌دست و فرمان پیمانداران و فرمانداران افزوده می‌شود.

من از ده‌ها سال پیش این زبانزد (اصطلاح) «پرورش نیک از گهواره تا کارگاه» را به کار می‌برم، ولی ارزش این گفتار را زمانی دریافتم که در آموزش زرتشت، گمشده‌ام را یافتم.

باید «گاتاها» را باریزبینی و ژرف‌اندیشی خواند و فراموش نکرد که این سخنان نزدیک به ۴۰۰۰ سال پیش، در یک همبودگاه (جامعه) دیوپرستان، دست ابزار «اوسیح‌ها»، «گرپن‌ها»، و «کوی‌ها»، بوده و سپس با دگرگونی‌های فراوان روبه‌رو و در دورانی بس دراز، این گنجینه‌ی اندیشه، زیر هوار باورهای گمراه‌ساز، از دید و نیک‌نگری‌اندیشمندان پنهان مانده است. اکنون زمان کوتاهی است که اندک‌اندک درون‌مایه‌ی آن روشن می‌شود. از این رو نباید در شگفتی بود، اگر فرزای و یا واژه‌ای با آن‌چه که در هزاره‌های پیشین بیان شده، هم‌آهنگی نداشته باشد.

آن‌چه در زمینه‌ی نخست باید به‌آن اندیشید، درون‌مایه و جان راستین «گاتاهاست» نه یک واژه‌ی ناهم‌آهنگ با آن، چون این سرودها از سوی زرتشت به‌نام یک دستور و فرمان «مطاع» و «مقدس‌الاهی» بخشنامه نشده‌اند و در سراسر «گاتاها» سخن از «خرد»، «بینش»، «ژرف‌نگری»، «بیدار و بودا شدن» و «نیک‌اندیشیدن»... و سپس «گزینش آزاد» است. «خرد» و «دینای» (وجدان) نیک خواننده به‌او پروا می‌دهند که «بن‌مایه» را پایه‌ی برداشت خود سازد.

با این آموزش و پرورش مینوی (اندیشه‌ای و درونی) نه تنها مردم به‌فرگشت و رسایی و بالندگی منشی که زیربنای رسایی اخلاقی، رفتاری و فرهنگی است، دست می‌یابد که در پیشرفت مادی، هنری و ساختاری آنان نیز نشان‌گذار می‌شود. این جاست که برتری همه سوبه‌ی این روش آموزش و پرورش، بر برنامه‌ی «ترس و امید» یا «تازپانه و نبات»... به‌خوبی آشکار می‌شود.

در این روش که نه تنها در آن دوران تیره که امروز هم کارساز و ستایش‌آمیز است. بدون نیاز به‌هراساندن و هوس پُختن، باید نیک‌خواهی و نیک‌اندیشی را در نهاد و سرشت آدمیان بالنده ساخت و پرورش نیک «از گهواره تا کارگاه» را انجام‌پذیر کرد.

پس من در پایان این گزارش باز آرمان خود را که سال‌هاست در میان گذاشته‌ام بازگو می‌کنم، که در دریافت و برگردان «گاتاها» درون‌مایه‌ی بنیادی باید پایه برگزیده شود.